**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب فصول**

**بررسی پاسخ شیخ به فرمایش صاحب فصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتاد و سوم\_10 فروردین 1399**

قال الشیخ قدس سره: و ثانیا، إن هذا یرجع إلی ترجیح بعض الامارات الظنیة علی بعض بإعتبار الظن بإعتبار بعضها شرعا دون الاخر، بعد الاعتراف بأن مؤدی دلیل الانسداد حجیة الظن بالواقع لا بالطریق.

در جلسه گذشته مرحوم شیخ در صفحه 451، در ادامه نقادی فرمایش صاحب فصول، ان قلتَ، قلتُ را بیان فرمود تا قبل از ان قلتَ، به این نتیجه رسیدیم که در صورت انسداد، ظنون مرجعیت دارند بلا فرق بین الظنون فی الطریق، ای فی مسالة الاولیه و ظن به نفس حکم الواقعی ای الظن فی المساله الفرعیه الفقیه، خلافا لصاحب الفصول که اعمال ظنون و امارات را در تعیین طریق مطرح کرد. شیخنا العلامه نه تنها تساوی بین این دو قسم از ظنون را مطرح کرد بلکه فرمود اعمال این ظنون، اعمال این امارات در نفس واقع اولا است یعنی به ظنون در مساله فرعیه فقهیه عمل کردن اولی است لاحراز المصلحة الاولیه التی هی احق بالمراعات من مسالة نصب الطریق.

ان قلتَ به دفاع از صاحب فصول ادعا می کند اعمال این امارات در تعیین طریق اولاست و عمل به ظنون در مساله اولاست نه فرعیه فقهیه چون در عمل به ظنون در طریق و در مساله اصولیه هم امتثال ظنی ظاهری صورت می گیرد، چون مساله مساله اصولیه است و هم امتثال ظنی واقعی چون فرض بحث ما این سات که این طریق اصولی موجب ظن به واقع هم می شود. در حالی که اگر عمل کنم به ظنون در مساله فقهیه فقط امتثال ظنی واقعی دارم، امتثال ظاهری ام یا مشکوک است یا موهوم بحسب احتمال اعتبار ذلک الظن.

این جایگاه ان قلتَ و توضیح مجدد از ان قلتَ، با بیان دیگری علاوه بر توضیحاتی که در جلسه گذشته عرض شد.

شیخ اعظم نوره الله مضجعه، دو پاسخ به این ان قلتَ بیان می کند، پاسخ اولشان این است که شما از مفروض بحث خارج شدید، مبنای استدلال شما تاکنون این نبود، آنچه فرض بحث شما بود الی الآن، آنچه مبنای صاحب فصول بود در عمل به ظنون در مساله اصولیه این بود که ما واجب است عمل کنیم به ظنون فی الطریق و کاری نداشته باشیم که آیا این ظن به طریق مفید ظن به واقع هم هست یا نه. حتی اگر این ظن به طریق مفید ظن به واقع هم نباشد، باز واجب است عمل به ظنون فی الطریق. بله عملا در خارج آن­چیزهایی که می گوییم اجمالا مفید ظن در طریق اند، به عبارت دیگر، اموری که می دانیم طریق در این امور هست اجمالا، این ها مفید ظن به واقع هم علی الاجمال هستند اما کدامش نمی دانم، اما مناط استدلال این نبود که ظن به طریق را تبعیت کن، چون مفید ظن به واقع است، این اشکال اول.

اما والثانیا که در صفحه 452 آمده، اجازه بفرمایید در توضیح کلام شیخ از اواسط صفحه شروع کنم تا بعد برسیم به اصل بحث. ثانیا باز هم تکرار می کنیم که حرف صاحب فصول این است که دلیل انسداد فقط در مساله اصولیه جاری است و در تعیین طریق، نه در نفس احکام واقعیه فقهیه فرعیه، چرا استدلال جناب صاحب فصول و من تبعه این است؟ چرا سراغ ظن به احکام واقعیه فرعیه نمی روند؟ چون می گویند وقتی طرق نصب شد، وقتی طرق نصب شد، ما فقط به این طرق مکلفیم، نه این که به احکام واقعیه مکلف باشیم، اگر هم در واقع، تکالیف واقعیه فرعیه گریبانگیر ما هست، شرطی دارد. شرطش قیام این طرق است بر آن احکام واقعیه، بنا بر نظر صاحب فصول مکلف چه تکلیفی دارد؟ و مکلف به چیست؟ بنابر نظر صاحب فصول مکلف به حقیقی مودیات طرق اصولیه است نه احکام واقعیه من حیث هی. این حرف صاحب فصول است و ما گفتیم نصب این طرق فقط برای این است که این ها کشف غالبی از واقع دارند و مطابقت غالبی با واقع دارند، در نتیجه اگر امر ما دائر شد بر اینکه عمل به ظن در این طرق بکنیم یا عمل به ظن به واقع بکنیم، چه ترجیحی در عمل به ظن در مساله اصولیه بر عمل به ظن در مساله فقهیه هست که شما می گویید؟

حال می آییم از ان اول صفحه. شما می خواهید برخی از امارات ظنیه، بر برخی دیگر امارات ظنیه دیگر ترجیح بدید. این ترجیح وقتی درست است که شما ادعا کنید مودای دلیل انسداد، حجیت ظن به واقع باشد مثل من، نه ظن به طریق، و مثل کسانی که ظن در مساله فقهیه را مطرح می کنند، اگر این را می گفتید، بله. اما شما که صراحتا می گویید مودای دلیل انسداد حجیت ظن به طریق است نه حجیت ظن به واقع، حال اگر آن اعتراف را کردید که مودای دلیل انسداد حجیت ظن به واقع است نه ظن به طریق، خواهیم گفت این نتیجه یک نتیجه کلیه ایی است که دیگر ترجیحی بعض الظنون علی بعض ندارند، این یک نظر یا نتیجه این مطلب در دلیل انسداد مهمله است به گونه ایی که باید ترجیح بین ظنون بدهیم این که آیا باید ترجیح به ظنون بدهیم با ندهیم، همه این ها مربوط است به این که بگویید مودای دلیل انسداد حجیت ظن به واقع است نه به طریق، و این چیزی است که شما منکر آن هستید، پس چرا می گویید عمل به ظن در طریق اولاست، چون در ظن به طریق هم امتثال مظنون ظاهری داریم، هم امتثال مظنون واقعی. شما اساسا با واقع کاری ندارید. آنچه برای شما مهم است، عمل به طریق است من باید ببینم آیا در صورتی که بعضی از امارات بود، ترجیح داشت، ترجیح را اخذ کنم یا ترجیح را اخذ نکنم. این مال کسی است که واقع را می خواهد با ظنونش به دست بیاورد، شما که دنبال به دست اوردن واقع نبودید. حال بیاییم روی عبارت:

و ثانیا، إن هذا (اینکه عمل به ظنون در مساله اصولیه مقدم است بر عمل به ظنون در مساله فرعیه چون در مساله اصولیه هم امتثال ظنی ظاهری هست، هم امتثال ظنی واقعی. می دانید این حرف چه چیزی را در بطن دارد؟ چیزی در بطن این حرف است که شما به ان ملتزم نخواهید شد) یرجع إلی ترجیح بعض الامارات الظنیة علی بعض بإعتبار الظن(که این ظنش تا چه حدی اعتبار دارد) بإعتبار بعضها(امارات) شرعا دون الاخر،(این حرف هایی که شما می زنید و می سنجید بین مساله اصولیه و فقهیه، اصولیه را ترجیح می دهید این یعنی ترجیح بعض امارات الظنیه علی بعض) بعد الاعتراف بأن مؤدی دلیل الانسداد حجیة الظن بالواقع لا بالطریق (این را می دانید یک چیزی قبلا اعتراف بکنید که شما اعتراف نمی کنید، اگر باید سراغ ترجیح بیایید باید بگویید مودای دلیل انسداد حجیت ظن به واقع است، قول مقابل شما نه این که مودای دلیل انسداد حجیت ظن به طریق باشد. اگر ظن به طریقی شدید لطفا سخن از ترجیح بعض امارات بر بعض دیگری نگویید. اما اگر آمدید ظن به واقع را مطرح کردید تازه دو احتمال دارید: )

و سیجئ الکلام فی أن نتیجة دلیل الانسداد علی تقدیر إفادته إعتبار الظن بنفس الحکم(آیا نتیجه دلیل انسداد بر فرض اینکه ظن به نفس حکم معتبر می شود، کلیه است یا مهمله؟ ) کلیة بحیث لا یرجح بعض الظنون علی بعض(نتیجه اش یک نتیجه کلیه ایی است که همه ظنون را حجت می کند و ظنی بر ظن دیگر ترجیح ندارد آیا این است؟) أو مهملة بحیث یجب الترجیح بین الظنون،(اگر ترجیحی بود، اگر ترجیحی نبود: ) ثم التعمیم مع فقد المرجح؟ (اینکه نتیجه دلیل انسداد کلیه است یا مهمله، اینکه می توانیم سراغ مرجحات برویم یا نه، همه این ها بنا بر این است که نتیجه دلیل انسداد اعتبار ظن به خود حکم باشد، این جاست که ما با واقع کار داریم بعد ببینیم ترجیحی هست یا نیست. نه انجا که کاری با واقع نداریم ماییم و طریق. اگر کاری با واقع نداریم دیگر ترجیح هذا علی هذا معنا ندارد ) و الاستدلال المذکور (استدلال صاحب فصول) مبنی علی إنکار ذلک کله(اصلا این حرف های را ایشان قبول ندارد. کجا ایشان قبول دارد که مودای دلیل انسداد حجیت ظن به واقع است؟ ایشان می گوید مودای دلیل انسداد حجیت ظن به طریق است.) و (یعنی والاستدلال المذکور مبنی علی) أن دلیل الانسداد جار فی مسألة تعیین الطریق و هی المسألة الاصولیة،(اینها می گویند نتیجه مساله انسداد حجیت ظنون به طریق است نه به واقع، حجیت ظنون در مساله اصولیه است نه فقهیه) لا فی نفس الاحکام الواقعیة الفرعیة،(چرا این حرف را می زند؟ صاحب فصولی که می گوید با ظن به احکام واقعیه فرعیه کار ندارم، فقط ظن به طریق دارم،چی می­خواهد بگوید؟ آن لب حرفش، آن روح کلامش آن مبنای استدلالش چیه؟) بناء منه علی أن الاحکام الواقعیة بعد نصب الطرق (حال که طریق آمد) لیست مکلفا بها تکلیفا فعلیا إلا بشرط قیام تلک الطرق علیها (احکام) .(این ها می خواهند بگویند شما اصلا با واقع منهای طرق کاری نداری. واقع از ان جهت برای تو تکلیف آور است که طریقی برش باشد پس آنچه مهم است ان طریق است و احکام واقعیه اگر طریقی برش نصب نشده باشد گریبانگیر نیست. تنها گریبانگیری احکام واقعیه بعد از نصب طُرق است) فالمکلف به (آنی که تکلیف بهش تعلق گرفته است) فی الحقیقة مؤدیات تلک الطرق (مودیات طرق است یعنی باید طریقی باشد تا به ان مودیاتش عمل کند، طریق عمل کردن مهم است. نه احکام واقعیه من حیث هی که چه طریقی بر آن اقامه شده باشد و چه طریقی بر ان اقامه نشده باشد.) لا الاحکام الواقعیة من حیث هی.

و قد عرفت مما ذکرنا أن نصب هذه الطرق لیس إلا لاجل کشفها الغالبی عن الواقع و مطابقتها (این طرق) له (با واقع).

فإذا دار الامر بین إعمال الظن فی تعیینها أو فی تعیین الواقع لم یکن رجحان للاول.

آنی که در همه این توضیح از خارج هنوز بیان نشده است، ان اصل حرف، همین یک خطی است که الان می گویم، خیلی حواست را جمع کن! شما در آن ان قلتَ میخواستی بگویی اعمال ظن در تعیین طرق اولی است و راجح است بر اعمال ظن در تعیین واقع، اگر مثل من می شدی، مهم برات واقع بود، مثل کسانی می شدی که ظن بر مساله فرعیه را نتیجه دلیل انسداد می دانستند، جای بحث ترجیح را داشتید، اما شما که این گونه نیامدید برای شما طرق مهم است از این جهت که این طرق غالبا کشف از واقع می کند. از ان جهت که این طرق غالبا مطابقت با واقع می کند. خب دیگر این طرق برایت مهم است دیگر نباید بگویی اذا دار الامر بین اعمال ظن فی تعیین طرق یا فی تعیین واقع، تعیین طرق اولا است. الا این سنجش مال کسی است که بگوید مودای دلیل انسداد حجیت ظن به واقع است نه به طریق.

این توضیح فرمایش مرحوم شیخ در این قسمت ان شاء الله ادامه اش در جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.